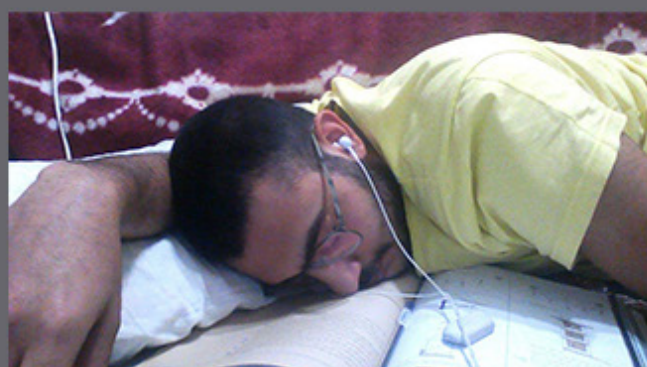
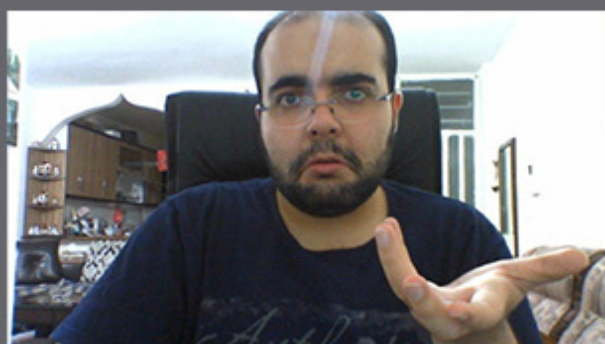
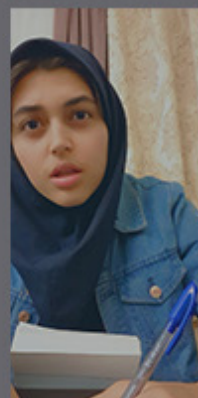
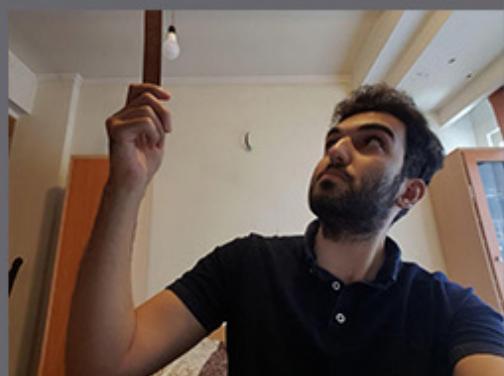
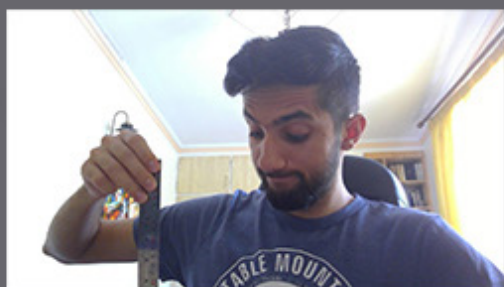
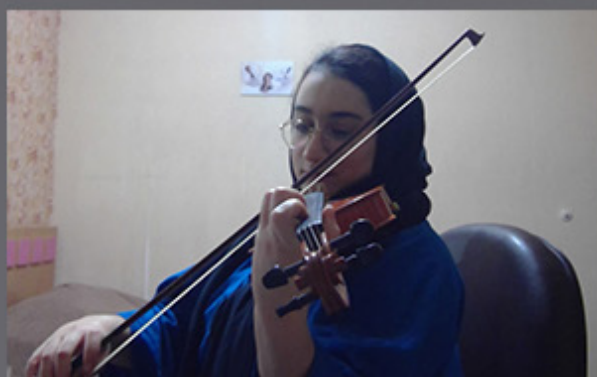




آموزش با کووید - ۱۹



نویسندگان



معدی مصنی

علیرضا حبیبی

زهرا اکرمی

مرتضی شکری

امیررضا قلاچ نژاد

امیرمهد قلاچ



بچه ها صدا هست؟!

گاز یا ترمز؟ مساله این است
نود و نه با طعم وی کلاس؟

در باب یک کنکور کرونا زده

به وقت ایام کرونایی

ترم آخر کارشناسی



پیام خود را وارد کنید

صاحب امتیاز : انجمن علمی دانشکده مهندسی مکانیک (محور)

مدیرمسئول : زهرا خاتمی

سردبیر : ستاره بیات

معاون سردبیر : محمد جواد نیازی

ویراستار : پوریا فلاحي

صفحه آرا : آوا یارنندی

همکاران این شماره:

مرتضی شکاری، علیرضا حبیبی،

امیررضا فلاح نژاد، زهرا کرمی،

امیر محمدی، امیر محمد فلاح،

مهدی محسنی، فاطمه مظفر،

علی محدث زاده و سینا غلامی

در این شماره می خوانید :

- ۳ ترم آخر کارشناسی
- ۳ گاز یا ترمز؟ مساله این است!
- ۴ - چپش که اینجوری شد؟!
- ۵ - برشی از کتاب سیلی واقعیت.
- ۶ - مصاحبه
- در باب یک «کنکور کرونا زده»!
- ۸ - اندر حکایات شیخ کامبیز
- ۹ - اندر حکایات شیخ کامبیز
- ۹ - هم! به وقت ایام کرونایی
- ۱۰ - مردی که می خندد
- ۱۱ - صفحه آزاد.
- ۱۲ -

با ما در ارتباط باشید !

 @khamesh_mehvar

 @mehvargroup

 mehvar_group

 mehvar.mech.sharif.ir

این شماره از بخش تقدیم می شود به
شامی دانشجویان عزیز و اساتید
بزرگوار که با وجود مشکلات فراوان
از علم آموزی حتی به طور مجازی
دست نلشند.



مرتضی شکاری

ورودی ۹۸ ارشد مهندسی مکانیک

۹۹ با طعم وی کلاس!؟

به همین منظور ما در کلاس حل تمرین سعی کردیم تا جایی که امکان دارد، با مشورت کردن با دانشجویان و انتخاب بهترین روش ارزیابی از دیدگاه اکثریت، این مشکل برای بچه های کلاس، حداقل در مورد نمره حل تمرین، رفع شود که امیدوارم نتیجه مطلوبی را برای ایشان داشته باشد.

و اما بنظرم جاداره نیمه پر لیوان رو هم ببینیم و کمی هم از محاسن کلاس های مجازی بگیریم، کلاس هایی که در هفته های اول مکانی برای حضور افرادی مثل دکتر فتوحی، دکتر ایرج حریرچی، خلبان شهبازی با ۳۵ سال سابقه و حتی خواننده های زمینی و زیرزمینی شد به هر حال جلوی خلاقیت رو که همیشه گرفت (:، کلاس هایی که در تمامی حالات روحی و جسمی میشه توی اونها شرکت کرد. و امان از لحظه هایی که استاد درس به طور اتفاقی وبکم خودش رو روشن می کنه...

علی ای حال با ادامه ترم به صورت مجازی همه مون یک پله دیگه رو گذروندیم امیدوارم تا اینجا به همه خوش گذشته باشه و عاقبت این ترم به خیر شه!

تدریس با این روش، فقط و فقط باری اضافی بر دوش دانشجویان قرار می گیرد. البته که این روند با همکاری اساتید و مشورت ایشان با دانشجویان تا حدی رفع شده است اما هنوز هم با گذشت زمان معضلاتی وجود دارد و به نظر بنده این نوع روش برگزاری کلاس می تواند مشکلات جدی را برای دانشجویان ایجاد کند، مشکلاتی که تاثیرشان را شاید در تیرماه ببینیم!

از نظر من برگزاری ترم به صورت مجازی فقط به یادگیری دانشجویان لطمه نمی زند بلکه چیزی که بیشتر از همه موجب نگرانی ماست نحوه ارزشیابی نهایی اساتید است، که خب این روزها تبدیل به چالش همه، (دانشجویان، اساتید و حتی دستیاران آموزشی) شده است و هنوز هم هیچکس نمی داند دقیقا قرار است چه شود!!!

با تمام این تفاسیر، بنظرم اگر نظرات دانشجویان در مورد نحوه ارائه درس و ارزشیابی، در تصمیمات استاد درس لحاظ شود می توان مشکلات آموزشی ناشی از برگزاری مجازی ترم را به حداقل رساند.

بهار ۹۹ ترمی با طعم هر نوع چالش در زمینه های آموزشی و دانشجویی و فرهنگی بود که بر سر راه دانشجویان قرار گرفت، از نحوه برگزاری کلاس های مجازی (بعضا با کلی تاخیر) تا نحوه برگزاری امتحانات و ارزشیابی مستمر دروس و حتی چالش تعریف پروژه و دفاع پایان نامه دانشجویان ارشد! به هر حال با همه این تفاسیر کلاس های مجازی به اسرار معاونت آموزشی دانشگاه به صورت جدی تر و گسترده تر، پس از تعطیلات نوروزی تشکیل شد. من در طول این ترم ۹ واحد کلاس تئوری از دروس ارشد دارم و ۳ واحد هم به عنوان دستیار آموزشی در خدمت بچه های کلاس انتقال حرارت ۱ هستم، به طور کلی اگر بخواهم خلاصه ای از وضعیت کلاس های مجازی خودم براتون بگم، در یک کلام، بعضا ناکارآمد و بیهوده!! چرا که برخلاف تلاش های اساتید گرامی، متاسفانه مطالب دروس ارشد (حداقل دروسی که من دارم) به گونه ای هست که واقعا با روخوانی از روی کتاب یا جزوه سال های گذشته توسط استاد درس! قابل تفهیم نیست و باتوجه به افزایش سرعت



علیرضا حبیبی

ورودی ۹۵ مهندسی مکانیک

که مثلاً من چطور باید ران‌های نهایی پروژه ام رو به پیش ببرم یا اینکه تکلیف پروژه‌های ساختی بچه‌ها چه می‌شود که مطمئن هستم مسئولین دانشگاه در جلسه‌هایی که در آن‌ها حتی یک دانشجو نیز حضور ندارد برای دانشجویها تعیین تکلیف می‌کنند.

با همه‌ی این اوصاف به نظر می‌آید که باری به هر جهت، این ترم آخر نیز به اتمام می‌رسد و ما فارغ‌التحصیل کارشناسی مکانیک شریف خواهیم شد ولی سختی این دوران در دوری از دوستان و بچه‌ها مخصوصاً در این هوای عالی بهاری است. دوری که این سری باعث شد ما نتوانیم جشن فارغ‌التحصیلی‌ای نیز برای خودمان برگزار کنیم و بدین ترتیب دوره ورودی ۹۵ را که جشن ورودی را نیز به دلیل هم‌زمانی با ایام محرم به چشم خود ندیده بود، به عنوان یکی از دوره‌های مظلوم دانشگاه و دانشکده داشته باشیم. و البته باز هم ما می‌مانیم و این کرونا که اپلای من و بچه‌ها را با مشکل مواجه کرد و زندگی در ایران (و شاید هم جهان) را سخت‌تر!

۳

ترم آخر کارشناسی...

ترم آخر را با چندین کار ناتمام که قصد اتمامشون را داشتم شروع کردم از پروژه کارشناسی که با تمدیدش برای ترم آخر قصد داشتم تا با استفاده از سیستم آزمایشگاه ران‌های نهایی رو بگیریم گرفته تا به سرانجام رساندن پروسه اپلایم و حتی تصمیم به اینکه با برنامه ریزی با دوستان یکی دو سفر مختلف بریم و از این آخر کار لذت ببریم. البته ۱۵ واحد دیگر رو نیز برای فارغ‌التحصیلی باید در این ترم آخر پاس می‌کردم.

همه‌ی این برنامه‌ها رو توی ذهنم داشتم ردیف می‌کردم که صبح اولین یکشنبه ترم بعد از اتمام حذف و اضافه، از خواب پا شدم و دیدم که دانشگاه‌ها تا آخر هفته تعطیل شده‌اند آن هم به خاطر کرونا! البته از وضعیت موجود و شیوه مدیریت مرسوم در کشور که همیشه یافتن خود در بحران را بهتر از پیشگیری می‌داند نیز معلوم بود که این یک هفته بهانه است و وضعیت تعطیلی دانشگاه‌ها سر دراز خواهد داشت. پس موضوع آموزش مجازی مطرح شد و از همان هفته دوم تعطیلی‌ها تمام

کلاس‌های تئوری من به صورت مجازی شروع شدند که واقعا سرعت وفق یافتن دانشگاه و اساتید ما با این وضع نسبت به دانشگاه‌های دیگر کشور برایم جالب بود.

از نظرم وضعیت یادگیری در کلاس‌های مجازی از کلاس‌های حضوری بهتر شده و راحت‌تر میشه درس را پیگیری کرد آن هم وقتی که زیر پتو توی تخت خودت دراز کشیده‌ای! اما مشکل اصلی این ترم این شده که حجم تمارین و تکالیف و لود درس‌های من از هر ترم دیگر من که حتی در آن ترم‌ها ۴-۵ واحد درسی بیشتری نسبت به این ترم آخر داشتم، بیشتر شده است و این درحالی است که دروس عملی هم تا به الان لودی نداشته‌اند. البته از همین چند روز پیش نیز متوجه شده‌ام که دانشگاه در این مورد نیز ما را از نگرانی در آورده است و تصمیم گرفته است با دور زدن هدف دروس آزمایشگاهی، با ارسال فیلم و داده‌های آزمایشگاه و درخواست ارسال گزارش این دروس را نیز جلو ببرد. این وسط فقط هنوز وضعیت پروژه‌های کارشناسی بچه‌ها مشخص نشده است



امیر رضا فلاح نژاد

ورودی ۹۷ مهندسی مکانیک

گاز با ترمز؟ مساله این است!

این فرصت رو داد تا در وقت‌های آزاد خودمون، کمی کتاب بخونیم و فیلم ببینیم و حتی کارهایی رو که تا الان بخاطر کمبود وقت انجام نمی‌دادیم بالاخره انجام بدیم. و همینطور بهمون یاد داد که قدر وقت‌هایی که کنار همدیگه هستیم رو بدونیم و ارزش به خوبی استفاده کنیم.

میکنن از طرف دیگه، باعث شده تا درس‌ها روی همدیگه تلنبار بشن و خدا می‌دونه چجوری قراره این همه مطلب برای امتحان خونده بشه. البته ناگفته نمونه که عده‌ای هم فرصت تنها بودن در این ایام رو غنیمت شمردن و جمله "وقتی بقیه ترمز می‌گیرن، تو گاز بده" رو سرلوحه کار خودشون قرار دادن و دارن درس‌ها رو حتی بهتر از قبل می‌خونن. اما با همه این سختی‌ها، قرنطینه به ما

از همون ابتدای ترم که ما ۹۷‌ای‌ها برای گرفتن واحدهای خودمون هرروز با آموزش دانشکده سر و کله می‌زدیم، مشخص بود که این ترم برای ما ترم بشو نیست. کم کم داشتیم به ترم جدید و درس‌های جدید عادت می‌کردیم که یکدفعه سر و کله کرونا پیدا شد و همه کاسه کوزه‌های ما رو شکست. بی‌حوصلگی ایام قرنطینه از یه طرف و فشار زیادی که استادها به ما تحمیل



زهرا کرمی

ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک

جیشد که اینجوری شد؟! به فلم بک نود و هشتی

خرابکاران طبیعت_رها شده بود، ترمیم یافته و در این بهار بیش از پیش خودنمایی می کرد. مست عطر دل انگیز باران بهاری بودیم که سیل غول آسای کلاس های مجازی، تمرینات و امتحانات ما را با خودش برد! قرار بود همه استادها کلاس مجازی برپا کنند و تمرینات تحویلی برای دانشجو در نظر بگیرند. کم کم دچار فرسایش ناشی از خانه نشینی طولانی مدت، زل زدن به صفحه گوشی یا لپ تاپ به اسم شرکت در کلاس و دوری از زندگی دانشجویی شدیم. پاتوقمان به جای شریف پلاس و مکث و ابنس شده بود WC وسامانه کلاسهای مجازی شریف!

کی فکرشو میکرد؟!

عید پارسال که در پیش رویش کنکور را داشت، خلاصه شده بود در درس و تست و آزمون. آن موقع هیچ کس فکرش را نمی کرد که احتمالاً عید سال بعد هم به همین منوال بگذرد. حتی بازگشت تستی خواندن درس ها و سوال های سرسام آور چهارگزینه ای هم برایمان محال بنظر می آمد! اما همیشه اتفاق های عجیب برای شگفت زده کردن آدمها وجود دارد!

ما امیدواریم...!

اردیبهشت هم دارد تمام می شود. شاید از روزمرگی ها و درس خواندن های این شکلی کمی خسته شده باشیم. شاید استرس و اضطراب برای رسیدن به مهلت تمرین ها و امتحانات ذهن ما را پر کرده باشد. شاید مجبور باشیم سختی های کنار خانواده درس خواندن و امتحان دادن را تحمل کنیم. شاید کوه فرضیه های ذهنیمان از بهار زندگی دانشجویی فرو ریخته باشد. اما ما امیدواریم!

قرار بود باروبندیل مان را ببندیم و به خانه هایمان بازگردیم خیلی هم بدمان نمی آمد از یک تعطیلات غیره منتظره! اما همین طور که روزها می گذشت، اوضاع بدتر می شد و نگرانی و اضطراب به سمت همه هجوم می آورد. یکی دو هفته ای با سردرگمی و دوری از درس و مشق گذشت که سر و صدای برگزاری مجازی کلاسها به گوش رسید. آن موقع از دنبال کردن درس ها به شیوه مجازی و دیدن ویدیوهای آموزشی ذوق می کردیم! چه کسی بدش می آمد هر وقت خسته شد با فشار یک دکمه کلاس را متوقف کرده و هر وقت دلش می خواست ادامه درس را پی بگیرد؟ خلاصه که این آسودگی نسبی قند در دلمان آب می کرد!

خبرهای جدیدی در راهه!

آخرهای اسفند بود که فهمیدیم این کرونا بی رحم چه بلایی سرمان آورده! معلوم شد که این آموزش مجازی حالا حالاها ادامه دارد و احتمالاً گریبان امتحانات را هم خواهد گرفت! ما که تازه مزه درس خواندن گروهی را چشیده بودیم و بعد از آن روزهای تاریک و هوای آلوده زمستان، در انتظار بهار زیبای دانشگاه بودیم، این خانه نشینی برایمان خبر بدی بود! مهم تر از آن، کرونا و داستانهای تلخش دامن خیلی هایمان را گرفته بود.

قرار نبود بهار اینجوری باشه!

هفته اول بهار را در خانه هایمان و همراه با حسرت طبیعت دل انگیز دانشگاه گذراندیم؛ بی خبر از آنچه می آید! طبیعت که یک دو ماهی از حضور هر روزه انسان ها _ بخوانید

ترم یک در چشم بهم زدنی به خاطره ها پیوست!

کنکور پارسال حسابی خسته مان کرده بود. تابستان کنکور هم که هیچ وقت معلوم نمی شود چطور میگذرد! تا چشم روی هم گذاشتیم ترم یک دانشگاه آغاز شد. اردوی آستان خاطره ای ماندگاری از اولین ورود به دانشگاه برایمان ساخت. همه چیز برایمان جالب، جدید و ذوق آور بود تا اینکه دانشکده ریاضی با اولین امتحان میان ترم ریاضی یک از ما پذیرایی و شگفت زده مان کرد! آرام آرام در شیب تند و گاهی نفس گیر امتحانات افتادیم و عرصه برایمان تنگ شد! شاید ترم یک را بتوان به قبل و بعد از امتحان ریاضی یک تقسیم کرد! بعد از آن دیگر نفهمیدیم چطور گذشت. تا به خودمان می آمدیم، ددلاین تمرین یا امتحان بعدی از راه می رسید. امتحانات پایان ترم را با همه سختی ها و تجربه های دلنشینش، از گروهی درس خواندن ها گرفته تا کلاسهای رفع اشکال، پشت سر گذاشتیم. با کوله باری پر از تجربه و خاطره به آغوش گرم خانواده هایمان بازگشتیم و تعطیلات بین ترم هم در یک چشم بهم زدن گذشت.

ترم دو تو مشتمونه!

این بار با توشه ای غنی تر از پیش، به پیشواز ترم دو رفتیم. حالا دیگر گرم و سرد روزگار دانشجویی را چشیده بودیم! تمام توانمان را برای یک شروع طوفانی و جبران کم و کاستی های ترم گذشته جمع کردیم. یکی دو هفته ای بیشتر، از ترم جدید نگذشته بود که سر و کله ویروس کوچک اما دردسرسازی پیدا شد. روزهای اول که



امیر محمدی

ورودی ۹۶ مهندسی دریا

برشی از کتاب سبلی واقعیت

خطرناک است که افراد در وهله اول به دنبال یافتن گنج باشند. این طور افراد می گویند: (خوب از پشت هر ابری نور خورشید را می توان دید یا هر آنچه مرا نکشد قوی ترم می سازد)؛ اما اگر این جملات اولین حرف هایی باشد که به فردی دردمند می زنید آن ها این طور فکر می کنند که شما اصلاً نمی فهمید چه بر سر آن ها می گذرد.

من در این کتاب درباره فرزند خودم زیاد حرف می زنم؛ اینکه چطور مبتلا به اوتیسم تشخیص داده شد و این اتفاق چقدر دردناک بود. وقتی این اتفاق افتاد یکی از دوستان بسیار نزدیکم به من گفت: خدا کودکان خاص را به والدین خاص می دهد. من از این حرف خیلی عصبانی شدم! چرا؟ چون او اصلاً به من گوش نمی کرد. او درد مرا تأیید نمی کرد. در این حرف هیچ حسی از شفقت و مهربانی وجود نداشت. یک حرف کلیشه ای بود. این فرد از روی بدخواهی آن حرف را به من نزد. او می خواست حال من بهتر بشود؛ اما چون این حرف اولین چیزی بود که به من زدند حس کردم که انگار او حال مرا اصلاً نمی فهمد.

پس یافتن گنج آخرین اقدام است. ما نباید تظاهر کنیم که درد و رنجی وجود ندارد.

کتاب: سبلی واقعیت
نوشته: راس هریس

طوفان به دریانوردی خود ادامه بدهم کاری از دستم برنخواهد آمد و پس چطور می توانم لنگر بیندازم؟ من از توجه آگاهی استفاده می کنم تا در لحظه اکنون جای بگیرم و به افکار و احساسات دردناکم اجازه بدهم تا بدون آنکه مرا بدزدند از ذهنم آمدوشد بکنند.

اصل سوم:

ارزش های زندگی تان را بشناسید. من برای چه می خواهم به زندگی ادامه بدهم؟ من در مواجهه با این چالش، در مواجهه با این فقدان، در مواجهه با این بحران می خواهم چگونه باشم؟ من ناچار از ناامیدی نیستم. همچنان می توانم به خاطر چیزی به زندگی ادامه بدهم. حتی در میان این طوفان بلا، حتی در غم از دست دادن محبوبم هنوز می توانم دلیلی برای روی پا ایستادن و ادامه دادن پیدا کنم. من می توانم دست از زندگی بکشم یا دلیلی پیدا کنم که به زندگی ام معنا ببخشد. پی این اصل به ارزش های زندگی و اقدام متعهدانه می پردازد.

اصل چهارم:

یافتن گنج است. حتی در زمان رنج و درد چیزهایی وجود دارد که آن ها را گرمی بداریم و قدردانشان باشیم. مثلاً وقتی سالگرد مرگ محبوب خود را می گیریم درد بسیاری می کشیم اما در همان حال افرادی وجود دارند که با ما به مهربانی و با عشق رفتار می کنند. آیا نمی توانیم قدردان این لحظات باشیم؟

این اصل چهارم تنها وقتی قابل اجرا است که به سه اصل قبلی عمل کرده باشیم.

سبلی واقعیت درباره وقتی است که زندگی با سبلی به صورت آدم می زند، او را به کناری پرت می کند و زندگی اش را بالا و پایین می کند. با این حساب سبلی واقعیت کتابی مفید برای هرکسی است که در زندگی اش حادثه تنش زای بزرگی اتفاق افتاده. این کتاب به طور اختصاصی درباره سوگ و فقدان است. درباره نحوه مقابله با مرگ محبوب، ورشکستگی، طلاق، بیماری صعب العلاج، تصادف جدی، معلولیت و حوادثی نظیر این ها. چگونه با این اتفاقات کنار می آید؟

برای مقابله موفق چهار اصل اساسی را باید رعایت کرد

اصل اول:

با خودتان به مهربانی رفتار کنید. آیا می توانم با خودم مهربان باشم؟ حفره بسیار بزرگی بین آنچه می خواهم و آنچه دارم وجود دارد؛ و درد بسیار زیادی می کشم. با این اوصاف می توانم با خودم مهربان باشم؟ بسیاری از ما نمی دانیم چطور این کار را بکنیم؛ به دارو یا الکل یا غذا پناه می بریم یا به خودمان زخم می زنیم یا از زندگی کنار می کشیم. واضح است که این راه مهربانی با خود نیست. پس بایستی شیوه های ساده ای وجود داشته باشد که از طریق آن ها سپری برای مقابله پیدا کرد.

اصل دوم:

لنگر بیندازید. همه این هیجانات و احساسات دردناک یک طوفان هیجانی به راه می اندازند. من اگر در میانه



امیر محمد فلاح

ورودی ۹۷ مهندسی دریا

مصاحبه با : دکتر محمد فانع ورودی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف سال ۱۳۸۴

کارشناسی مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف در دو سال اول

دکترای مهندسی صنایع دانشگاه ایلانی اورگان - آمریکا

سالگی برگردم جزئیات زیادی رو توی زندگیم عوض خواهم کرد

خم به نظرتون بهترین زمان برای ورود به بازار کار برای یک دانشجوی چه زمانی هست؟ و اینکه اصلا پیشنهاد میکنید که دانشجو قبل از اتمام دوران تحصیل وارد بازار کار بشه؟

کاری که کاملاً مرتبط با رشته تحصیلی باشه بسیار میتونه به افزایش دانش و تجربه دانشجو کمک کنه. چون انجام یک پروژه واقعی باعث یادگیری مهارت هایی میشه که هیچ وقت در انجام پروژه های دانشگاهی به دست نمیداد. شرایط ایده آل ارتباط دانشگاه و صنعت برقراره و دانشجو میتونه زیر نظر استاد های دانشگاهش روی اون پروژه های واقعی کار کنه و درآمد هم داشته باشه (مدلی که در دانشگاه های خوب دنیا انجام میشه) اگه دانشجویی نیاز مالی نداشته باشه و کاری هم مرتبط با شغل ایندش پیدا نکنه من توصیه میکنم به جای اون کار روی کسب مهارت های دیگه وقت بذاره

باشه و محدود به یک صنعت نباشه. در اخر این رو هم بگم که من رشته ای که سطح متوسط درامدش پایین باشه رو انتخاب نمیکنم ولی رشته ای رو هم فقط به دلیل درآمد بالا انتخاب نخواهم کرد.

خم با افراد متعددی که صحبت کردم یا صحبت هاشون رو متوجه شدم که با کسب تجربه فعلی اگر به گذشته برمگشتن ممکن بود مسیر دیگه رو برای ادامه انتخاب کنند (به عنوان مثال پروفیسور ناییبی گفته بودند که اگر به گذشته برمگشتن به سمت علوم انسانی میرفتن) شما اگر به دوران بیست سالگی برمگشتید همین مسیر رو ادامه میدادین؟

نگاه من به زندگی نسبت به بیست سالگی خیلی فرق کرده ولی به صورت کاملاً اتفاقی مسیر کلی زندگیم با معیارهایی که الان در ذهنم دارم منطبق هست. شاید مهمترین دلیلش این باشه که من توی فرایند تصمیم گیری خیلی از دیگران مشورت میگیرم. و اینکه معمولاً وقتی میفهمم مسیری رو اشتباه اومدم مسیرم رو عوض میکنم. ولی اگه به بیست

در روزگاری که راه های زیادی برای پیمودن و تجربه های زیادی برای انجام وجود دارد، گستره ی انتخاب، گاهی افراد در چند راه هایی قرار میدهد که ممکن است به سوی جاده ی اشتباه زندگی شان منتهی شود، در مواردی اما مشورت و کسب تجربه از افرادی که تجربه باموفقیت پیمودن جاده را دارا هستند، میتواند راهنمای خوبی برای آگاهی از مسیر و هدف مصور برای هرکسی باشد

بارها این سوال توسط دانش آموزان از من به عنوان یک دانشجو از دانشگاه شریف پرسیده شده، که به عنوان مثال: علاقه ام به یه رشته ی خاص متمایل هست اما به دلایلی از جمله تضمین شغل و درآمد و... به سمت اون نرفتم

خم به نظر شما معیار انتخاب انتخاب رشته و یا حتی تغییر رشته در دوره کارشناسی یا ارشد چی میتونه باشه؟ (ترند جهانی، علاقه، در آمد و ...)

به نظر من هر انسان تو زندگیش دو تا تصمیم خیلی مهم میگیره که یکیش انتخاب شغلش هست. انتخاب رشته نه به صورت صد در صد ولی در بیشتر موارد پلی هست برای انتخاب شغل آینده. بنابراین برای من ویژگی های شغلی که بعداً با خوندن اون رشته انجام خواهم داد مهمترین عامل انتخاب رشته است. من دوست ندارم شغلم انجام یک کار تکراری و روزانه برای مدت چهل سال باشه (حتی اگه اون کار تکراری یک کار بسیار سطح بالا و پیچیده باشه) بنابراین رشته ای رو انتخاب میکنم که دانشی که کسب میکنم در حل مسائل زیاد و متنوعی کاربرد داشته

Data Scientist

Dynamic Ideas LLC

Sep 2017 – Present · 2 yrs 8 mos

Greater Boston Area



Operations Research scientist

Wise Systems, Inc.

Jan 2017 – Sep 2017 · 9 mos

Cambridge, MA, USA



خمش: اگر بخواهید به دانشجوی کارشناسی یا کارشناسی ارشد یه پیشنهاد (نصیحت) بدین که زندگیشون رو متحول کنه یا حداقل در مسیر بهتری قدم بردارن چی میگین؟ من دو تا پیشنهاد میکنم یکی اینکه اگه تو دوره کارشناسی هستن برای ارشد و اگه ارشد هستن برای دکتری توی دانشگاه های خوب خارج اپلای کنن و پیشنهاد دوم هم اینکه تا جایی که میتونن دانش کامپیوتر ساینس و دیتا ساینس رو به دست بیارن

خمش: از کدوم استاد توی اون ۲ سال تحصیل تون در مکانیک خاطره دارین یا براتون شخصیت تاثیر گذاری بودن؟ از اساتید هم خاطره ای ندارم چون فقط سال اول مکانیک بودم که اکثر درس ها خارج از دانشکده بود. فقط یادمه که خانوم نریمانی استاد راهنمام بودن و یادمه اصلا مخالفتی با تغییر رشته من نداشتن

خمش: نظرتون در مورد مهاجرت؟ برای مهاجرت هم، حداقل تحصیل در خارج رو من پیشنهاد میکنم بعدا هر کسی میتونه با تجربه ای که در دوران تحصیل به دست میاره راجع به مهاجرت یا برگشت به ایران تصمیم بگیرید

خمش: به نظر شما یک مهندس (دانشجوی مهندسی) باید به مباحث میان رشته ای پردازه؟ و یا فقط تمرکزش رو روی رشته و تخصص خودش قرار بده بهتره؟ برای مثال یه دانشجوی مکانیک در حیطه علوم کامپیوتر یا فیزیک هم فعالیت کنه؟ الان کامپیوتر ساینس و دیتا ساینس



فیلدهایی هستن که اینقدر بزرگ شدن که دارن بقیه رشته ها رو تو خودشون حل میکنن. بنابراین کسی میتونه در رشته خودش کار اثرگذار انجام بده که دانش عمیقی تو اون دو تا فیلد داشته باشه (صرفا آشنایی هم کافی نیست). بنابراین پیشنهاد من اینکه تا اون جا که میتونید درس هایی از این دو تا فیلد بردارید و حتی برای تحصیلات تکمیلی حتی اگه اسم رشتتون رو عوض نمیکنید تحقیقات و پایان نامتون رو یک چیز کاملاً مرتبط با این دو تا رشته تعریف کنید

خمش: به نظر شما یک دانشجو (برای نمونه مکانیک) چه مهارتهایی را در حین تحصیل باید کسب کنه؟ (مثلاً برنامه نویسی به صورت حرفه ای یا مهارت های نرم افزاری و...). به عبارتی این درس هایی که میخونیم کافیه؟ درس هایی که میخونید برای انجام

پروژه های واقعی لازم هست ولی کافی نیست. به جز مهارت های نرم (مثل توانایی کار در یک گروه) نیازه که ببینید کسانی که شغلی که شما بهش علاقه دارید رو الان دارن از چه ابزاری برای انجام کار استفاده میکنن (مثلاً نرم افزار خاصی، برنامه نویسی با یک زبان خاصی) و سعی کنید اون ابزار رو به خوبی یاد بگیرید (نه فقط در سطح آشنایی) در ضمن اگه از همون افراد سوال کنید معمولاً پیشبینی خوبی از مسیر آینده اون شغل و ابزار و مهارتهایی که بیشتر

مورد استفاده خواهد بود دارن

خمش: باتوجه به اینکه شما این برهه را با موفقیت پشت سر گذاشتید به نظر شما یک دانشجوی (مثلاً مکانیک) بهترین غایتی که میتواند برای خودش متصور شود چیه؟ (کارآفرینی - ثبت اختراع و یا ...)

این سوال خیلی شخصیه. به نظر من به صورت کلی غایتی که یک انسان میتونه برای خودش داشته باشه اینکه در آرامش و راحتی زندگی کنه و بتونه به دیگران هم کمک کنه که اون ها هم در آرامش و راحتی زندگی کنن



مهدی محسنی

ورودی ۹۴ مهندسی مکانیک

در باب بک "کنکور کرونا زده"!

کنکور بود، من فقط یک سری حسرت در سرم پیچ و تاب می‌خوردم. چندتا "ای کاش..." ای کاش می‌شد که شرایط تا آخر خرداد درست بشه و به زندگی عادی برمی‌گشیم... ای کاش علاوه بر توجه شدن به تعداد امضاءهای زیر اون نامه، به تعداد داوطلبانی که اون را امضاء نکرده بودند هم توجه می‌شد... ای کاش همیشه حرف و درخواست دانشجویان اینقدر جدی و سریع پیگیری می‌شد... ای کاش مثل همه دانشگاه‌های معتبر دنیا ورودی ارشد و دکتری دانشگاه ما هم با توجه به رزومه و سابقه تحصیلی و پژوهشی بود نه صرفاً به آزمون ۳ ساعته... ای کاش از اول این بیماری جدی‌تر گرفته می‌شد و زودتر این "فاصله‌گذاری اجتماعی" اعمال می‌شد تا کار به اینجا نکشه... ای کاش پارسال اون اتفاقات بد سر نتایج کردیت نمی‌افتاد که در اون صورت الان من نگران چگونگی پیش‌بردن پروژه ارشدم نبودم نه این که آیا اصلاً می‌تونم توی شریف ارشد بخونم یا نه؟! ولی در کنار تمام این "ای کاش" ها، یک "امیدوارم" بزرگ هم هست... امیدوارم که دیگه تا ۲ مرداد شرایط به حالت عادی برگشته باشه تا این تعویق‌ها و بلا تکلیفی‌ها و به قول خودم این "بازی کثیف" دیگه ادامه پیدا نکنه!

نمی‌خوام بیش از این ذکر مصیبت (!) کنم و شاید تا همین جای کار هم متن ناراحت کننده‌ای شده باشه. ولی خب در روز ۱۸م قرنطینه (!) و با دیدن شرایطی که توش هستیم نمی‌تونستم بهتر از این بنویسم. تمام این‌ها هم فقط حرف دل یک پژوهشگر فارغ التحصیل در انتظار مواجهه با پدیده‌ای به نام "کنکور کرونا زده" بود و نه حرف دل همه! شاعر در جایی می‌فرماید "به شادی می‌رسم از غم... همین جوری نمی‌مونه" که امیدوارم بتونیم دوباره این روزهای شادی را در کنار یکدیگر سپری کنیم. با آرزوی سلامتی و تجدید دیدار با همه دوستان، از جایی همین حوالی دانشگاه.

قولی همون "فاصله‌گذاری اجتماعی" نباشه. تمام جلسات هفتگی گروه‌های پژوهشی آزمایشگاه به صورت مجازی برگزار می‌شدن ولی وضوح این شرایط باعث کاهش راندمان کاری دانشجویها و کند شدن سرعت پیشرفت پروژه‌ها شده بود. فضای ناامیدی و بلا تکلیفی دانشجویها، دانشگاه و در ابعاد بزرگتر خانواده‌ها و مردم را فرا گرفته بود و نمی‌دونستیم قراره چی بشه! ولی مهم‌ترین خبری که توی این مدت به من می‌رسید به تعویق افتادن‌های چند باره کنکور بود. وقتی کنکور به خاطر ماه رمضان و البته کرونا برای دومین بار عقب افتاد و به تاریخ ۲۲ خرداد موکول شد با خودم می‌گفتم که خب پارسال هم به خاطر سیل کنکور تا حدودی همین تاریخ عقب افتاد و این عقب افتادن به توجه به شرایط منطقیه. از طرفی مسئولین هم هر روز با قطعیت می‌گفتند که این آخرین باریه که کنکور عقب میفته و این تا حدودی برای من که چندین ماه بود داشتم برای این آزمون وقت می‌ذاختم باعث دلگرمی بود. تو اون شرایط و در حالی که با تمام سختی‌های طولانی شدن انتظار برای رهایی از شر کنکور و تلف شدن وقتم در مطالعه مباحث "جذاب" آن (که ان شاء الله بعد از کنکور مفصل در موردش می‌نویسم) کنار اومده بودم، نامه‌ای امضاء شده توسط تعداد به نسبت زیادی از داوطلب‌های کنکور خطاب به ستاد مقابله با کرونا و بقیه نهادهای مربوطه دیدم که با ذکر دلایلی خواستار عقب افتادن دوباره این آزمون شده بود. شرایط بیماری در کشور هنوز خوب نبود و خب دلایلی که در نامه ذکر شده بود تا حد خوبی منطقی بود (گرچه به وضوح دلایلی هم پشت این نامه بود که داخلش ذکر نشده بود!). کنکور باز هم عقب افتاد و به تاریخ ۲ مرداد موکول شد...

کاری از دست من بر نمی‌اومد و مجبور به قبول شرایط ایجاد شده و تسلیم شدن در برابر تقدیر بودم. در حالی که این یک خبر خوب برای عده‌ای زیادی از داوطلبان

پارسال همین روزها بود که نتایج کردیت (یا همون قبولی برای ورود به دوره کارشناسی ارشد بدون نیاز به کنکور) بچه‌های ورودی ۹۴ اومد. خیلی وقت بود که منتظر اعلام نتایجش بودیم و با توجه به قبولی‌های سال قبل، خیلی از ما به پذیرفته شدن درخواستمون دل بسته بودیم. ولی به دلایل زیادی (که از حوصله این مطلب خارج) نتایج باب میل نبود و متأسفانه قبول نشدیم. اون موقع بود که در کنار ناراحتی به وجود اومده، با چالش نسبتاً جدیدی به نام "کنکور ارشد" در مسیر ادامه تحصیلمون مواجه شدیم که خواه و ناخواه - اگر می‌خواستیم توی ایران ادامه تحصیل بدیم - دیگه مجبور بودیم باهش روبرو بشیم و آیندمون مستقیم به نتایجش وابسته بود. من به شخصه با توجه به برنامه کاری و درسی که اون موقع داشتم ترجیح دادم با ۵ ساله کردن دوران کارشناسیم، این مواجهه را یک سال به عقب بندازم، فارغ از این که این تاخیر ممکنه بیش از یک سال به درازا بکشه... زندگی با تمام اتفاقات شیرین و البته بیشتر تلخ سال گذشته ادامه داشت و منم که عملاً دیگه درسی برای پاس کردن نداشتم بیشتر به پژوهش و کار توی آزمایشگاه مشغول بودم. هم‌زمان هم ترجیح داده بودم از آذرماه (یعنی ۵ ماه مونده به کنکور ارشد که قرار بود ۲۸ فروردین برگزار بشه) خوندن برای این آزمون را کم کم شروع کنم تا ماه‌های آخر خیالم راحت‌تر باشه. همه چیز داشت خوب پیش می‌رفت و حتی با عقب افتادن یک هفته ای کنکور به علت برگزاری مرحله دوم انتخابات مجلس (!) هم کنار اومده بودیم تا روزهای اول اسفند ماه که این بار با مفهوم و چالش جدیدی به اسم کرونا" و بدتر از اون "قرنطینه" آشنا شدیم که ای کاش آشنا نشده بودیم...

از همون روزهای اول همه روزشماری می‌کردیم. روز اول قرنطینه... روز دوم قرنطینه... دوست داشتیم که زودتر داستان این بیماری تو زندگیمون تموم بشه و دیگه نیازی به قرنطینه یا به



فاطمه مظفر

ورودی ۹۶ مهندسی مکانیک

ارتباط بدون خشونت، زبان زندگی

همچنان پدربزرگ می گفت، هیچ تغییری در جهان واقع نمی شود مگر این که "ما تغییری شویم که آرزو داریم در دنیا ببینیم." متأسفانه همه ی ما در انتظار تغییر افراد دیگر هستیم. مهم نیست که ما در زمان بحران ها جمع شویم و میهن پرستی مان را با به اهتزاز درآوردن پرچم ها نشان دهیم؛ کافی نیست با ساختن زراد خانه هایی که می توانند کره زمین را چندبار خراب کنند ابر قدر شویم؛ کافی نیست که سایر کشورهایی رو با قدرت نظامی مان تحت انقیاد درآوریم، زیرا صلح بر پایه ی ترس بنا نمی شود. قطعاً این بخش گویا کل کتاب خواهد بود و فقط بخشی از این کتاب بود که در همون ابتدا شروع کتاب من رو به خودش جذب کرد و به فکر فرو برد. که قطعاً دوست داشتم اون رو تو روزهای کرونایی باهاتون به اشتراک بذارم.

که گذشت نخوندم ولی کتاب های فوق العاده ای خوندم و خیلی سخت بود که بین این کتاب های یکی رو انتخاب و معرفی کنم. ولی بالاخره به نتیجه رسیدم که کدوم رو بگم. کتابی که از نظر شخص من لازمه همه بارها و بارها بخونش و تمرینش کنن بلکه بتونیم دنیایی بهتر بسازیم. که بخشی از این کتاب رو در قسمت پیشگفتار کتاب آورده شده براتون خواهم گفت. کتاب ارتباط بدون خشونت، زبان زندگی نوشته مارشال روزنبرگ و ترجمه کامران رحیمیان که در این کتاب حاصل سالها تلاش نویسنده است و در سراسر دنیا تدریس شده و میشه بیان کننده روشی ساده برای درک و شیوه ای صلح آمیز و موثر برای رسیدن به ریشه خشونت و درده. در بخش پیشگفتار این کتاب نقد آرون گاندی نوه مهتما گاندی آورده شده که من بخشی از اون رو براتون مینویسم :

شاید هیچ وقت فکر نمی کردم که روزی از زندگیم شاهد همچین اتفاقی باشم اتفاقی که باعث شد انتخاب کنیم برای حفظ جون خودمون و کسانی که دوستشون داریم از هم فاصله بگیریم. اتفاقی باعث شد انتخاب کنیم فیزیکی از هم دور بشیم ولی روحی و ذهنی بهم نزدیک تر. خیلی ها رو ازدست دادیم ولی در عین حال چیزهای زیادی رو یادگرفتیم. تو این مدت قرنطینه که تو خونه نشسته بودم و باید برای جلوگیری از اتلاف و وقت و بی حوصلگی کاری میکردم تصمیم گرفتم خوندن کتاب رو با جدیت بیشتری پیگیری کنم. تو خوندن کتاب خیلی سریع نیستم و معمولاً یک کتابی که شاید یه آدم عادی تو ۲ الی ۳ هفته تموم کنه من تو یک ماه تموم کنم ولی خودم رو مصمم کردم که حداقل روزی ۱۰ صفحه کتاب بخونم در کنار کار های دانشگاه و یا کارهای دیگه. تعداد زیادی کتاب تو این چند ماهی

۹



علی محدث زاده

ورودی ۹۷ مهندسی مکانیک

اندر حلاکات شیخ کامبیز رنگ بزرگوار ملانیک و دریا

کشیدند و به صحرا سر می گذاشتند. و کسی را یارای مصاحبت طولانی با شیخ نبود و شیخ نیز اعتنایی نداشت. چه مرید هایی که دامان شیخ را رها نمیکردند که یا شیخ به ما بیاموز تا چون تو شویم و شیخ می فرمود که ای بی خرد، تو را چه به همچو منی. شرم بر تو باد. اصرار مکن، ما شدن ما شدنی نیست! و اما اندر سخنان شیخ، شیخ لب جز به علم باز نمی نمود که کنون مجال نقل آن نیست. بگذریم. خدای ما را از روندگان راه شیخ قرار دهد.

که اثر دندان شیخ بر آن هویدا. جمله کلاس ها را شرکت می نمود و جمله اساتید را تکریم. تا آنجا که بعد هر کلاس استاد را مشایعت کرده و با او سر مگو می گفت و از اسرار عالم می پرسید. با سالن مطالعه انسی عجیب داشت. آن قدر که فراق او از صندلی به ۱۰ دقیقه نمی کشید. اول کس بود که به سالن می رفت و آخر کس بود کزان خارج می گشت. دیگری نیز گفته است که شیخ اهل بطالت نبود. زمانی بر وی نگذشت، مگر مشتقی گرفت یا انتگرالی حساب کرد و یا در میانی مذاقه نمود. نقل است که از این احوالات شیخ جمله مریدان موهایشان ریخته و نعره ها می

آن خرخون عالم امکان، آن کتاب به دست در هر مکان، آن محبوب همه استادان، آن امید اندیشمندان، آن یکه تاز همه میادین، آن نویسنده تمارین، آن همه به درگاه او مسکین، آن که هرگز نشد از نمره خویش شرمگین، انسان با هوش و تیز، آن یابنده نکات ریز، آن انیس دفتر و میز، شیخنا الاعظم کامبیز، متع الله ببقائه جمیع دانشجویان شریف. آورده اند در احوالات شیخ که به عمر شریفش ترک ردیف اول کلاس نگفته و تا تمارین درس را در همان روز انجام ندهد، نخفته. شیخ پرویز که خود از اوتاد ساحت مکانیک است، چندی ملازم شیخ شد. بگفت که نبود تمرینی مگر آنکه شیخ از بر بود و نبود جزوه ای مگر آن

هم!

به وقت ایام کرونایی



علی محدث زاده

ورودی ۹۷ مهندسی مکانیک

عزیزانی از دست داده اند و بعضی ضرر هایی کرده اند و همه مان رنجور و کسل و بی حوصله شده ایم. همه دل تنگ بازگشت شرایط گذشته ایم. الان می فهمیم که چقدر شرایط قبل مان را دوست می داشتیم بی آنکه بدانیم. فضای دانشگاه، حتی در و دیوارش برایمان جذاب بود، چقدر اطرافیانمان تاثیری زیادی در زندگی مان داشتند. چقدر دلمان برایشان تنگ شده است. و شاید از بزرگترین معضل همان این شد که چقدر زمان می تواند بد بگذرد. و اگر افسار این اسب چموش را در دست نگیری، خودش به بدترین نحو این جاده را طی می کند. ما همیشه تمایل داشتیم که گذران عمر را به دیگران بسپاریم. یا مدرسه مجبورمان کند یا تا حدودی دانشگاه یا کار یا ... ولی در این ایام، بیشتر زمانمان دست خودمان بود و اینجا بود که فهمیدیم چقدر سخت است افسار را پیدا کردن و گرفتن!

اما انسان موجودی است دارای اختیار، عزم و اراده. اگر خود را به دست حوادث بسپرد عذری ندارد. باید بیاییم و تلخی این ایام را برای هم سهل کنیم. باید دست به دست هم دهیم و بر مشکلات غلبه کنیم. باید به هم کمک کنیم تا عنان زمانمان را در دست بگیریم و در آن مسیری که می خواهیم بتازیم. و چه خوب سنتی شد این هم آموزی ... که آری به اتفاق جهان می توان گرفت ...

و او ندارد. نفع همه مهم است و ضرر همه. حالا یک پارچه شده ایم که غرق شدن تو، غرق شدن من هم هست. حالا به شعر شاعر پرآوازه شیراز، نزدیک تر شده ایم که بنی آدم اعضای یک پیکرند...

در این میان باید کاری انجام داد. بودند کسانی که پیش قدم شدند. کسانی که به فکر هم نوعان خود بودند. کسانی که بی چشم داشت، دست دیگران را گرفتند و راه را به ما نشان دادند. خیریه ها به تکاپو افتادند، گروه های مردمی تشکیل شدند و ... در فضای دانشگاه هم این همدلی ها ممکن بود. بودند کسانی که توانایی ای داشتند که قابل آموزش بود. می توانست به درد کس دیگری نیز بخورد. دردی از دیگری دوا می کرد. یا لاقطل مرحمی بر زخم گذر بی فایده عمر بود. دوستان مان به میدان آمدند. هم آموزی ها شکل گرفتند. فردی از دوستان استاد می شد و بقیه از او در فضایی صمیمی می آموختند. هم اوقات را به خوبی پر می کرد، هم همدلی صورت می گرفت و هم مهارتی اضافه می شد. چه مهارت تدریس چه مهارت استفاده از نرم افزار. هم آموزی های adobe muse و adobe photoshop و catia و adobe premiere. هزینه شان هم ادامه این روند همدلی بود. هزینه شان این بود که اگر نیازی به یاری شما بود، شما نیز یار ما باشید همان طور که ما یار شما بودیم که تو نیکی می کنی و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز...

درست است که ایام تلخ است. بعضی

این روز ها کسی حوصله ندارد. استرس ها و فشار های مختلفی روی همه به وجود آمده، ترس از ویروسی ناشناخته در رگ های جامعه سریان دارد. نا امیدی، حیرانی، انتظار و ... چاشنی های تلخ این ایامند.

همه ارکان جامعه تحت تاثیر این دشمن مشترک بسیار کوچک قرار گرفته است. اقتصاد، فرهنگ، آموزش، ورزش و ... بشر به معنی دقیق کلمه زمین گیر شده است. شاید سالها از چنین زمین گیری مشترکی می گذرد. شاید هم هیچ وقت مردمان چنین دغدغه مشترکی را تجربه نکرده باشند. شرق تا غرب عالم...

و مشکلی دیگر نیز در این شرایط گریبان گیر است، قرنطینه خانگی! قرنطینه خانگی یعنی میزان زیادی وقت که به سرعت باد می گذرد و برنامه ای برای آن نداری و انتهایش نمی دانی چه شد که گذشت و چه کردی؟ قرنطینه خانگی یعنی کلافگی از تکراری شدن هر جزئی که در خانه هر روز و هر روز می بینی. قرنطینه خانگی یعنی دل تنگی برای دیدار دوباره دوستان. قرنطینه خانگی یعنی بی حوصلگی...

و هر زمان که بشر دچار یک مشکل واحد شده است، مردمان به هم روی آورده اند؛ در شرایطی که هر کسی به دنبال نفع خود بود، حالا راه حل را در همدلی، هم زبانی، همفکری و همیاری می بینند. در این سیل عظیم که هر لحظه ممکن است ما را در خود بلعد، تنها راه این است که برای گذر از رودخانه، دست به دست هم دهیم. دیگر نفع من و تو



مهدی محسنی

ورودی ۹۴ مهندسی مکانیک

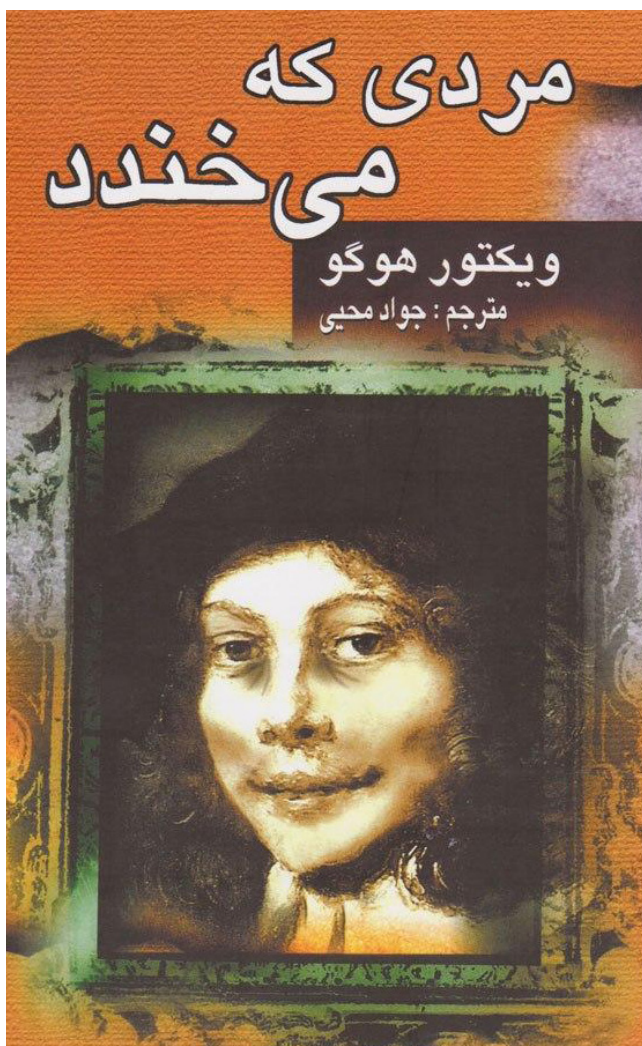
مردی که می خندد ویکتور هوگو

نابودی‌ای که حتی ذره‌ای بر زندگی آن ظالمان اثر نمی‌گذارد ولی به معنی از دست دادن همه چیز توسط فقرا است و در تاریخ همیشه وجود داشته است. پیشنهاد می‌کنم هر کسی به ادبیات داستانی اروپا و علی‌الخصوص قلم ویکتور هوگو علاقه‌مند است این داستان احساسی، جذاب و پر مایه را از دست ندهد. در انتها اگر خواهان تهیه نسخه‌ی صوتی این کتاب هستید بد نیست سری به بخش کتاب گویا وب سایت رسمی ایران صدا بزنید. از این تجربه پشیمان نخواهید شد.:

"مردی که می‌خندد" به قدری با شکوه و قوی بود که انتظارات شخص من - که قبل از این توفیق مطالعه‌ی هیچ داستانی از "ویکتور هوگو" نداشتم - از داستان‌های این‌چنینی را به میزان بسیار زیادی بالا برد. بی‌شک این داستان از شاهکارهای رمان نویسی است. داستانی که از هیچ لحاظی کمبود ندارد؛ عشق، نفرت، تقابل بیچارگی و فقر با اشرافی‌گری و ثروت، تعلیق و پیچش‌های عمیق داستانی، خنده، گریه و خیل بزرگی از ویژگی‌هایی که از یک داستان انتظار می‌رود را به تدریج تحویل خواننده‌ی داستان می‌دهد. البته ناگفته نماند که داستان چقدر جذاب‌تر

"... ای قدرتمندان احمق! دیدگان خود بکشایید. من مجسم کننده‌ی همه چیزم... کشیشان، اشراف، شاهزادگان! به هوش باشید؛ مردم به ظاهر خندانند و باطنا رنج می‌برند... من نماد مردم‌ام... ولی به شما می‌گویم که مردم به خود می‌آیند؛ انتها شروع می‌شود. شفق خونین صبح می‌دمد. این است معنی خنده‌ی من. اینک شما بر خنده‌ی من بخندید..."

این‌ها قسمتی از جملاتی هستند که "جوئین پلن" به عنوان شخصیت و قهرمان اصلی داستان در مقابل بزرگان و اشراف‌زادگان حکومت انگلیس به زبان می‌آورد. او پسر بچه‌ای یتیم و بی‌خانمان بود که صورتش در دوران نوزادی توسط جراحی بی‌رحم صاحب زخم‌هایی ابدی شده بود؛ گویی که همواره در حال خندیدن بود. مردم به این خاطر همواره از نمایش‌های خیابانی وی استقبال می‌کردند و خریداران بچه از این راه کسب درآمد... تا این که روزی صاحبان او از ترس دستگیری توسط حکومت به دریا گریختند و سرنوشت شومی را به جان خریدند. ولی آنان ترجیح داده بودند که این پسر بچه‌ی ۰۱ ساله با قیافه‌ی مضحکش را در اوج بیچارگی در ساحل به حال خود رها کنند. تصمیمی که شاید به نفع او بود و شاید باعث ادامه یافتن زندگی مشقت بار وی به عنوان "مردی که می‌خندد"... او در حالی که از سرما می‌لرزید، نوزادی را در کنار جسم بی‌جان مادرش پیدا کرد و در حالی که هر دو گرسنگی زیادی را تحمل می‌کردند به کلبه‌ی یک ناشناس پناه بردند؛ یک معرکه گیر دوره‌گرد فیلسوف. اما چه کسی فکرش را می‌کرد که تقدیر چه سرنوشت عجیبی را برای این سه نفر نوشته بود... سرنوشتی که ادامه‌ی حیات آن‌ها را به دربار حکومتی انگلیس گره می‌زد.



می‌شود وقتی کتاب به صورت صوتی و نمایش‌نامه شنیده و تجربه شود. زیرا چنین فضاسازی قدرتمندی وقتی با موسیقی متن و صدای طبیعت و البته اجرای عالی گویندگان همراه شود بسیار واقعی‌تر شده و احساسات موجود در داستان بهتر انتقال پیدا می‌کند.

این داستان فضای حاکم بر انگلستان و اشرافی‌گری موجود در قرن‌های گذشته‌ی این کشور را به خوبی توصیف می‌کند و نابودی یک زندگی بدون ثروت ولی با محبت و شیرینی یک خانواده فقیر به دست افراد بالادستی ثروتمند و خودخواه را به بهترین شکل ممکن روایت می‌کند.



سینا غلامی

ورودی ۹۶ مهندسی مکانیک

فرنطینه و آموزش مجازی

سلام! این ماه صفحه‌ی آزاد با چند تا سوال نظر شما رو راجع به فرنطینه و آموزش مجازی پرسیده. از تمام دوستانی که زمان گذاشتند و به ما کمک کردند ممنونیم.

سوال اول: به نظر شما، مهمترین فایده یا بدترین ضرر آموزش مجازی چیست؟

- "آموزش مجازی" کلمه ای که جدیداً خیلی اسمشو میشنویم. شاید در نگاه اول بگیم تا وقتی کاغذ و قلم و گچ و تخته نباشه که همیشه اسمشو گذاشت کلاس... اما یکم که دقیقتر شیم هم دانشجوها و هم استادها از این سیستم جدید خیلی خوشحالن. فرض کن بتونی در حالی که با لباس راحتی توی خونه نشستی و چاییتو میخوری یه نفر دیگه که اونم احتمالاً لباسای راحت پوشیده و چاییشو خورده میاد و برات توضیحاتی که باید کلی زمان صرف میکردی تا به کلاش برسی و استرس خواب موندن رو داشته باشی رو توضیح بده. شاید بشه گفت آموزش مجازی تحولی عظیم توی سیستم آموزشیمون بوده. من که به شخصه دو برابر قبل با علاقه بیشتر دارم درس میخونم. بقیه رو نمیدونم!
- مهم ترین فایده‌ش اینه که میشه درحالی که روی تخت دراز کشیدی درس رو گوش بدی
- ما دانشگاه نمی رفتیم که فقط درس بخونیم که. ولی الان فقط درس می خونیم.
- مهم‌ترین فایده: حضور با لباس خانه سر کلاس. بدترین ضرر: فشار بیش‌تر استادها و سوءاستفاده از شرایط!
- مهم ترین مشکل: بی انگیزگی بعد از یک مدت

سوال دوم: سامانه آموزش مجازی (vclass) را چطور ارزیابی میکنید؟ نقاط قوت و ضعف آن را چطور می بینید؟

- شاید بشه گفت میشه بهتر هم باشه. اما یه نگاه به وضعیت اینترنتمون و حجممون که بندازیم پشیمون میشیم از نظرمون. شاید اصن نشه راجب این سیستم بدون ارجاع به سرعت اینترنت و این بحثا نظر دادا! اما اگه یکم فیر باشیم بتونیم بگیم سیستم خوبیه. با اینکه وسط حضور غیاب استاد یهو از سیستم میفتی بیرون درد بزرگی برای آدم ایجاد میشه.
- من در کل راضی بودم مشکل خاصی نداشته تا به حال
- خب vclass حداقل ها رو برای یه آموزش مجازی فراهم کرده. برخی از امکاناتش مثل بلند کردن دست خیلی خوبه یا وجود داشتن امکاناتی مثل چت و یه افزونه برای ضبط، قابل تقدیره. ولی همین افزونه‌ی ضبط، با یه فرمت عجیب و غریب ضبط می‌کنه. یا چت داخل کلاس خیلی مشکلات داره. به نظرم بدترین مشکل vclass هماهنگ نشدن با اینترنت افراد، یعنی اگر اینترنت کسی قطع و وصل شه، پرت میشه بیرون یا اگر کمی ضعیف باشه، نمی‌تونه صوت و تصویر رو -ولو با کیفیت کمتر- دریافت کنه.

سوال سوم: از بین گزینه های زیر، کدام مورد را برای برگزاری امتحانات نهایی مناسب‌تر میدانید؟

- سیستم قبول/رد هر درس به جای نمره دادن : ۴۵٪
- امتحانات مجازی : ۲۳٪
- امتحانات حضوری به شرط حضور هر دانشجو در شهر خود : ۱۵٪
- امتحانات حضوری در دانشگاه: ۱۷٪
- سایر: ۰٪

سوال چهارم: اگر مایل هستید در مورد گزینه ای که در سوال قبل انتخاب کرده اید، توضیحی ارائه دهید میتوانید از باکس زیر استفاده کنید. اگر در سوال قبل گزینه سایر را انتخاب کرده اید، لطفاً طرح مورد نظر خود را ذکر کنید.

- این اصل که یه ترم درس بخونی پاس بشی منطقی تر از شب امتحان خوندن و پاس شدن (آموزش یعنی همین!)
- خوبی امتحان مجازی اینه که راحت میشه تقلب کرد.
- اگه امتحان ها رو مجازی بگیرن و نمره ها رو رد/قبول باشه خوب میشه

سوال پنجم: اگر دانشگاه و خوابگاه ها در ماه آینده باز شوند، در دانشگاه حضور می یابید؟

- اگر شرایط بهداشتی واقعا خوب باشه و تعداد مبتلاها در تهران خیلی کم بشه، چرا که نه.
- حتما. پوسیدم تو خونه.
- ما که ساکن تهرانییم که مشکلی نداریم. ولی اون کسی که باید بره توی خوابگاه بمونه حقش این نیست! واقعا حقش این نیست چه وضعیه آخه.
- بله من چون فارغ التحصیل می شوم دوست دارم دانشگاه را برای آخرین دفعات ببینم.

سوال ششم: حرف دل...

- در پس این تنهایی که زیر سایه کرونا گریبانمون رو گرفته، انگار یه چراغی پیش خودمون روشن کردیم... خلیامون خودمونو بهتر از قبل شناختیم، خلیامونم... نمیدونم. اما شاید بتونم بگم، در بطن همه لحظاتی که خودم با خودم پشت کامپیوتر و لپتاپ گذروندم به چیزایی دیدم که اگه تنها نبودم هیچوقت نمیدیدم... سویه های تاریک و روشن وجودمو، پستی و بلندی های ذهنم، اهمیت آدم های زندگی و حتی بوی خوش بهارهای سال های گذشته... زندگی در حباب درونمون چیزهایی داشت که هیچوقت توی دنیای بیرونمون نمی دیدیم. ما آدم ها برای دوستی و محبت و نزدیکی ساخته شدیم، نه برای تنش و گلایه و فاصله... ای کاش این ها رو یادمون بمونه... ای کاش!
- امیدوارم در دوره بعدی محور، خمش خیلی قوی تر از این دوره کار بکنه و بچه های بیشتری از ورودی های ۹۷ و ۹۸ جذبش بشن پ.ن: مدیرمسئول فعلی
- کاش برای کسانی که حضورشان در دانشگاه سخته، مثلاً کسانی که از راه های دور میان یا به هر حال حضورشان در دانشگاه با سختی های زیادی همراهه، امکان آموزش مجازی همیشه فراهم بود.
- اینکه آموزش مجازی باشه و انتظارات و ارزشیابی ها در حد و اندازه حضوری واقعا ظلمه. شرایط مجازی با حضوری از کیفیت تدریس و یادگیری تا شیوه ارزشیابی و غیره خیلی متفاوت و باید تمهیداتی در راستای متعادل کردن شرایط چیده بشه. ولی حیف که این مسائل رو همه میدونن الا اونایی که باید!